روزنامه شرق

چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۹ • ۶ محرم ۱۴۴۲ • ۲۶ آگوست ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۰۲ • ۱۶ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

روحانی در نشست خبری با مدیران رسانه‌ها:

زندگی مردم در شرایط مطلوبی نیست

گروه سیاست: رئیس‌جمهوری روز گذشته در نشستی خبری با حضور مدیران ارشد رسانه‌ها با تأکید بر اینکه ارائه خدمت بدون مقایسه زمانی یا مقایسه با دولت‌های قبل برای مردم کمی سخت است، گفت: «ما اولین دولتی بعد از انقلاب هستیم...

صفحه ۲

سخنگوی قوه قضائیه:

پرونده محکومان آبان در دیوان عالی است

گروه سیاست: سی‌ودومین نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه با اصحاب رسانه صبح دیروز برگزار شد و در آن غلامحسین اسماعیلی به تشریح آخرین وضعیت پرونده‌های مهم قضائی پرداخت. یکی از سؤالاتی که در نشست دیروز پرسیده شد...

صفحه ۲

تیتر دو

جنایتی از جنس تجاوز

• گفت‌وگوی «شرق» با یک وکیل یک روان‌پزشک و پزشکی قانونی درباره لزوم آموزش آزاردیدگان جنسی

• گفتن از آزار/الهام فخاری

صفحه ۱۴ و آخر

دوراهی بنیاد با مستضعفان

گزارش میدانی «شرق» از روستای ابوالفضل که با حکم تخلیه روبه‌رو شد

لیلا مرگن: کار بنیاد مستضعفان از بازپس‌گیری کاخ مرمر و املاک خیابان فرشته، نیاوران، کوهک و... به شوره‌زارهای خوزستان رسیده است. روزی که پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان، روی کار آمد، وعده داد که اموال این مجموعه را پس می‌گیرد. او گفت اموال بنیاد متعلق به مستضعفان بوده و گلوگیر است و به دنبال این اظهارنظر در اقدامی پسندیده شناسایی و بازپس‌گیری املاک بنیاد مستضعفان را در دستور کار قرار داد. اما جای تعجب است که در ادامه اقدامات، به سراغ روستایی رفته که ساکنان آن کشاورزان و کم‌بضاعتان هستند. ساکنان روستای ابوالفضل واقع در شهرک زردشت خبر از اقدامات بنیاد مستضعفان برای تخریب روستایشان داده‌اند؛ خبری که با توجه به مواضع اولیه رئیس بنیاد مستضعفان، درباره حفظ حقوق مظلومان، باورش هم کمی سخت است.

مشروح گزارش را در صفحه ۵ بخوانید

صفحه ۲

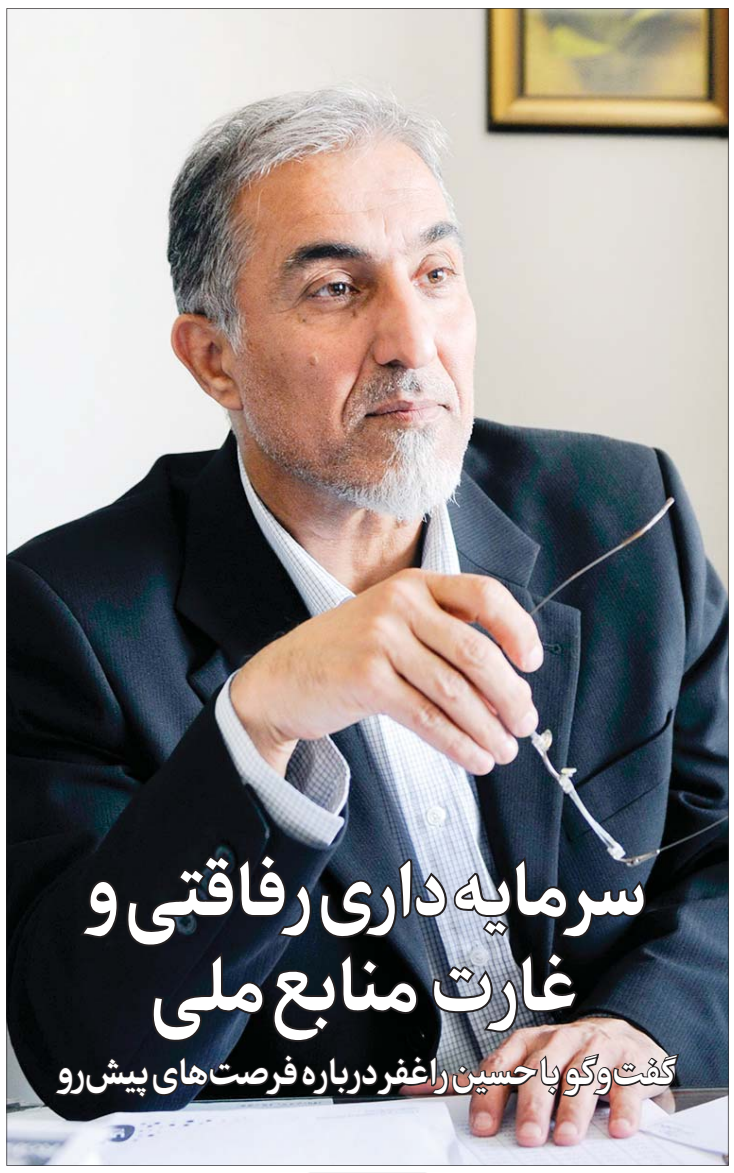

عکس: آیدین رهبر

صفحه ۴

تیترها

قوه قضائیه بی‌خیال «تاج» نمی‌شود

صفحه ۱۵

محمد رضوانی‌فر، مدیرعامل شستا:

خرید حدود ۱۲۰۰ میلیارد تومان از سهام شرکت‌های زیرمجموعه

صفحه ۵

یک کتاب دو نویسنده

داستان یک شهر

احمد محمود، به روایت احمد غلامی و علی خدایی

مردی در تبعید

صفحه ۱۲

سرمقاله

ظهور و افول سیاست اجتماعی در ایران

کمال اطهاری

منجمی به بن چاه افتاد، بدو گفتند: تو که پیش پای خود نتوانی دید، چه دانی بر فراز سرت چیست؟بدون‌شک واضعان قانون «ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» در دولت اصلاحات، راه پیش پای سیاست اجتماعی آینده ایران را دیده بودند؛ اما پس از آن آینده‌پژوهی در ایران، حکایت منجمان سربه‌هوا را پیدا کرد. هر صاحب‌منصبی با دادن خلعت به منجمان دستگاه خود، سفارش طالع‌بینی مدنظرش را داد تا بر قلمرو خود براساس‌آن حکم براند. طالع‌بینان نیز بدون توجه به کلان‌روندهایی (megatrends) که نیروهای قدرتمند و دگرگون‌ساز موجود جهان را تشکیل داده‌اند، زیر پوشش نرم‌افزارهای خوش‌آب‌ورنگ به «علم جفر» بازگشت کردند و قرعه فال را به نام آنها درآوردند. البته این بازی با حروف و اعداد به فرمان صاحب‌منصبان، پرسابقه است؛ بازی با جدول داده- ستانده‌ها برای اعلام‌کردن بخش کشاورزی به‌عنوان محور توسعه در برنامه دوم و بعد اعلام بخش مسکن به‌عنوان موتور توسعه برای ادامه تراکم‌فروشی و اجرای پروژه‌های قفل‌کننده اقتصاد مانند مسکن مهر و ملی و اکنون بخش گردشگری. شگفت‌آور است که این نوع طالع‌بینی‌ها در بن چاه بحران‌های ناشی از آن ادامه دارد. نمونه آن نپیوستن به FATF به بهانه منافع ملی است که باعث سلب امکان معاملات متعارف با همه کشورها شده است. درباره سیاست اجتماعی در ایران نیز جز این رخ نداده است. سیاست اجتماعی دو معنای خاص و عام دارد که باید رابطه‌ای هم‌افزا با هم داشته باشند. در معنای خاص، سیاست اجتماعی یا رفاهی مرکب از برنامه‌هایی است که بر رفاه افراد جامعه تأثیر مستقیم می‌گذارد، شامل تعیین مزد حداقل، انواع بیمه و انواع حمایت برای آموزش، بهداشت، تأمین مسکن، یارانه و مددکاری. سیاست اجتماعی در معنای عام خود، برنامه‌ریزی برای توسعه اجتماعی است؛ اما در ایران مدل و برنامه‌ای سنجیده برای هیچ‌یک وجود ندارد؛ حتی مدیریت یکپارچه (پنجره واحد) بین نهادهای حمایتی و خدماتی (بنیاد مستضعفان، ستاد اجرائی فرمان امام، بنیاد مسکن، اوقاف، کمیته امداد امام و...) با نظام تأمین اجتماعی برقرار نشده است. ازاین‌رو با وجود هزینه‌های سنگین یارانه‌ای (۲۴۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۸) شاخص فلاکت ایران (مجموع تورم و بی‌کاری) به بالاترین حدود آن در جهان رسیده است و تله فقر هر دم دهک‌های بیشتری از خانوارها را به کام خود می‌کشد. سیاست اجتماعی خاص باید بین مؤلفه‌های پیش‌گفته هماهنگی ایجاد کند؛ یعنی مشخص کند که هر خانوار و فرد، چگونه از حمایت و حفاظت اجتماعی، با بیمه، آموزش، کار، مسکن مناسب، رفع محرومیت و... بهره‌مند شود که در قانون اساسی هم هدف نظام و هم حق ملت عنوان شده است. این ساماندهی باید هم‌افزا با سیاست توسعه و به‌ویژه رشد اقتصادی دانش‌بنیان باشد؛ وگرنه مازاد اقتصادی قابل توزیع به واسطه سیاست اجتماعی به دست نخواهد آمد. اکنون پس از شکست شیوه انتظام نولیبرال، انتظام‌بخشی نوین به رابطه سیاست اجتماعی با رشد دانش‌بنیان اقتصاد، ضرورت تام یافته و ادبیات این حوزه را پوشانده؛ به‌طوری‌که واژگان توسعه اجتماعی و سرمایه‌گذاری اجتماعی جایگزین دولت رفاه و سیاست اجتماعی فعال، جایگزین منفعل شده است. باید دانست که دانش‌بنیان‌شدن همان‌قدر اجتناب‌ناپذیر است که صنعتی‌شدن، و در صورت نبود سیاست شایسته از داخل و خارج، به اشتغال موجود صنعتی همان‌قدر ضربه خواهد زد که صنعتی‌شدن به صنایع دستی زد؛ موضوعی که در ایران غفلت مطلق درباره آن وجود دارد. بسیار کوتاه بگویم که پیش از انقلاب، از برنامه چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۱۳۵۱) به کوشش برنامه‌ریزان، فصل «رفاه اجتماعی» وارد قانون برنامه شد و هدف آن هماهنگی در عرضه خدمات اجتماعی برای بهره‌مندی همگان از حقوق اجتماعی تعیین شد؛ یعنی می‌توان گفت در این برنامه، سیاست اجتماعی به طور رسمی ظهور کرد. ازآنجاکه قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، نخستین کوشش جامع و مستقل در این زمینه بعد از انقلاب بود، می‌توان گفت بلوغ قانونی سیاست اجتماعی در سال ۱۳۸۳ صورت گرفت. پس بررسی دلایل اجرانشدن آن، گویای چگونگی افول سیاست اجتماعی در ایران است. پس از آغاز تراکم‌فروشی و به‌کارگیری سراسیمه سیاست‌های به‌اصطلاح تعدیل و طرفدار عرضه، در دهه ۱۳۷۰ تله‌های فضایی فقر گسترش شتابان یافت (به طور نمونه رشد سالانه ۲۵ درصد در پیرامون تهران) و شورش‌های شهری بسیاری از کلان‌شهرهای ایران را در بر گرفت.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

شکنندگی امنیت قضائی در دادسراها

صالح نقره‌کار
وکیل دادگستری

۱. سخنان اخیر رئیس قوه قضا در جمع شورای معاونین دادسرای عمومی و انقلاب تهران حاوی تذکرات قابل توجهی در جهت تأمین امنیت قضائی و توسعه استانداردهای خدمت منطبق با خیر عمومی در دادسراهاست. باری آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، کیفیت متمایزی دارد.چون ابزار در دست بازپرس و دادستان شامل قرارهای تأمینی و بازداشت و اعمال تحقیقات با استفاده از قدرت قانون است.

۲. کار در دادسرا بس دشوار و پیچیده است، چون خط مقدم مبارزه با جرم است. سنگ‌بنای پرونده با تحقیقات مقدماتی در دادسرا کار گذاشته می‌شود و ضابطان هم تحت تعلیمات دادستان مبادرت به تکمیل مستندات و تعقیب می‌کنند. فقدان نظارت در این وضعیت حتما حقوق مردم را دستخوش شکنندگی می‌کند. نظارت قضائی و سیستماتیک بر کار دادسرا از طریق دادستانی کل کشور و دیوان عالی کشور ضامن سلامت و انضباط مستمر فعالیت دادسرایی است.

۳. نقش وکیل مستقل هم در این روند حائز اهمیت است. وکیل مستقل است که در مقام دفاع از موکل خطای سیستم را گوشزد می‌کند و با دانش و مهارت و آزادگی خود در مقابل نقض حکومت قانون واکنش درخور ابراز می‌دارد. وکیلی که از بینش دادرسی منصفانه برخوردار است، اجازه نمی‌دهد عدالت قربانی فرم یا سلیقه قاضی شود. گاهی برخی بازپرس‌ها خود وکیل را در مظان بازداشت قرار می‌دهند. باید توجه داشت که طبق قانون وکیل در مقام دفاع از شئونات امر قضا برخوردار است. بدترین شیوه وکالت، به‌هم‌ریختن مرزبندی استقلال وکیل از قوه قضاست که در تبصره ماده ۴۸ تبلور یافته است. این سیاق وکالت غیرمستقل که کیان دادرسی منصفانه را دستخوش تخریب قرار می‌دهد، نیازمند پایان‌یافتن است.

۴. رسانه‌ها هم باید اذن داشته باشند بدون لکنت به روایت روند دادسی بپردازند تا وصف علنی‌بودن رسیدگی‌ها تحریف و تضییق نشود. این شیشه‌ای‌بودن دیوار دادسرا باعث می‌شود مقام تعقیب و تحقیق خود را در حیاط‌خلوت حس نکنند و مدام در معرض پاسخ‌گویی، رفتار خود را با عیار قانون آیین دادرسی کیفری سنجه کنند. رفتارهای تحقیرآمیز خلاف قانون یا تهدید به سوءاستفاده از اقتدار قانونی یا ابزار بازداشت مطول حریف بسیاری از متهمان است و کافی است خود را در معرض خطر ببینند تا هرگونه اقرار و اظهاری علیه خود کنند. این وضعیت مطلوب عدالت قضائی نیست؛ بنابراین در قانون ذکر می‌شود که اقرار تلقینی و اجباری از ادله اثبات تهی است یا شنود غیرقانونی و ادله‌ای که از مجرای ناصواب کسب شده، وفق ماده۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌تواند منشأ اثبات جرم اطلاق شود.

۵. قاعده این است که دادستان‌ها در تمام مراحل یک اقدام قضائی حضور دارند و در هیچ‌یک از مقاطع غایب نیستند، چون ناظر حسن جریان امور در دادسرا هستند، آن‌هم به نیابت از حقوق عمومی؛ بنابراین در سنت حقوقی وکیل عامه معرفی می‌شوند. به دیگر سخن نماینده قدرت و حکمران نیستند، بلکه نماینده خیر عمومی هستند. این مسئولیت ایجاب می‌کند از حقوق و آزادی‌های عمومی حمایت کنند. گاهی به طنز گفته می‌شد اختیارات دادستان یک بند انگشت از خدا کمتر است، درصورتی‌که اصل روایت درباره تکالیف دادستان صادق است؛ یعنی چون وظیفه پاسداری از حقوق و آزادی و کرامت انسانی همه شهروندان را دارند، باید از ابزار لازم بهره‌مند باشند. با این قید که مدعی‌العموم هستند و باید پشتوانه امنیت قضائی مردم در مصاف قدرت و عناصر متمرد از حکومت قانون باشند

۶. تعبیر رئیس قوه بجاست که همان‌طورکه کوه، زمین را از اضطراب حفظ می‌کند، دادستان‌ها در حفاظت از جامعه در برابر اضطراب‌ها نقش اساسی دارند و همه آحاد یک جامعه در سایه حضور و تلاش دادستان‌ها در تأمین امنیت اجتماعی احساس آرامش می‌کنند. این یعنی همینه عملکرد دادستان تأمین‌کننده امنیت قضائی شهروندان است. چقدر جامعه ما از این امنیت و احساس امنیت برخوردار است، موضعی است که باید در عمل به آن توجه کرد.

۷. اگر دادستانی کرانه دریا و رودخانه را پاک‌سازی کرد و زمین‌خواری را مانع شد و بساط تغییر کاربری محیط زیست‌ستیزانه را برچید و رودرروی باند قطع درختان و نابودکنندگان جنگل‌ها ایستاد، او حافظ امنیت قضائی است. اگر از افشاگر فساد و رانت و زدوبند علیه بیت‌المال دفاع کرد، او مرد پاسدار حقوق شهروندی است. اگر برای امنیت بهداشت و سلامت عمومی مردم قد علم کرد و اعمال اقتدار خود را صرف صیانت از حقوق کودک در معرض آسیب و زن در معرض خشونت و محیط زیست در مظان تعرض و آزادی قلم و بیان و نقد قرار داد، او متخلق به تکریم انسانی و حفظ حقوق شهروندی است.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

مکانیسم ماشه، تقابل ایدئولوژیک آمریکا و ایران

فریدون مجلسی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

این پرسش مطرح است که آیا واقعا سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ به‌دلیل تحقیر دیگران و ناپختگی یک چهره امنیتی در رأس وزارت خارجه، در مواردی به انزوای آمریکا انجامیده یا تیم مشاوران خارجی کاخ سفید، همچنان دست بالا را دارند؟ و چرا وضعیت آمریکا در جهان این‌گونه شده و آیا با وجود کوشش و تبلیغ، توان اجماع‌سازی علیه ایران را در مواضع دیپلماتیک از دست داده است؟ درحالی‌که واقعیت آماری و میدانی در بخش اقتصادی غیر از این است و دلار همچنان حاکم و توانمند است و می‌تواند کشورهایی را تحریم کند؟ چنین پرسش‌هایی به این دلیل مطرح می‌شود که عملکردهای عامیانه یا به‌اصطلاح مؤدبانه‌تر «آماتوری» آقای پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، با شیوه معمولا حساب‌شده و حرفه‌ای وزارت امور خارجه آمریکا که مبتنی بر بررسی‌های تیمی و کارشناسانه است، فرق می‌کند و تضادها یا مغایرت‌هایی با اصول حقوقی و بین‌المللی در آن به چشم می‌خورد. درباره ریاست‌جمهوری که تیم مشاوران خارجی معتبرتری هم دارد، توقعات از آن هم بالاتر است. اما عملکردهای ریاست‌جمهوری نیز چندان حرفه‌ای به نظر نمی‌رسد. پمپئو اصولا عنصری اطلاعاتی است و این‌گونه عناصر به‌دلیل بهره‌مندی طولانی از توانمندی‌های و عملکردهای فراقانونی و پاسخ‌گونبودن در پوشش محرمانه‌بودن عملیاتشان، به خودسری عادت می‌کنند. مشکل رئیس‌جمهور نیز ضعف عمومی فرهنگی و عامیانه‌بودن شخصیت اوست که صرفا اتکا به نفس ناشی از ثروت و موفقیت‌های بازرگانی به او شخصیتی برتری‌طلب و غیراجتماعی و رفتاری تحکم‌آمیز و ناسازگار بخشیده است. چنین شخصیت‌هایی از تیم‌های کارشناسی زیرمجموعه خود راه حل نمی‌جویند، بلکه با دیکته‌کردن راه‌حل‌های خود از تیم‌های حرفه‌ای می‌خواهند که بهترین شیوه اجرائی برنامه‌های غیرحرفه‌ای آنان را ارائه دهند! نمونه چنین امری تقاضای آمریکا از شورای امنیت برای تمدید تحریم بین‌المللی ایران در باب معاملات اسلحه در قالب برجام بود. این تحریم در مهرماه منتفی می‌شود و جمهوری اسلامی به تعهدات خود عمل کرده است. آمریکا که توانسته است اجرای تحریم‌های یک‌جانبه خود علیه ایران را به سایر کشورها تحمیل کند و تبعیت آنان را حمل بر موافقت کرده است، انتظار داشت این کشورها در شورای امنیت نیز مطابق دلخواهش رأی دهند. از ۱۵ کشور عضو شورای امنیت، ۱۳ کشور چنین نکردند! آمریکا از روسیه و چین انتظار همراهی نداشت و می‌دانست که چنان قطع‌نامه‌ای حتی اگر به تأیید ۱۳ کشور عضو هم می‌رسید، با وتوی آن دو کشور که روابط دوستانه‌ای هم با آمریکا ندارند، منتفی بود، اما می‌توانست حمایت جهانی از موضع خود و انزوای روسیه و چین را به رخ جهان بکشاند. غیر از چین و روسیه ۱۱ کشور دیگر به سود ایران نیز رأی ندادند و این نشان می‌دهد که رأی مغایر با تمایل آمریکا اعلام حمایت آنان از مواضع ایران نیست؛ که چرایی آن در جای خود برای جمهوری اسلامی نیز تفکربرانگیز خواهد بود.

اکنون آمریکا با احساس انزوا و جداماندگی از افکار عمومی جهان، در امری که برای آن اهمیت بیش از حد قائل بود، در دست وزیر خارجه و رئیس‌جمهوری «غیرحرفه‌ای» ممکن است واکنش‌هایی غیرحرفه‌ای از خود بروز دهد. پمپئو در ۲۹ مرداد با استناد به سخنان پیشین باراک اوباما و جان کری گفت آنان نیز بارها گفته بودند که هر زمان و به هر دلیل حق دارند تحریم‌های بین‌المللی را بازگردانند بی‌آنکه ممانعت روسیه و چین و ایران و دیگران تأثیر داشته باشد. این سخن تهدیدی جدی به رجوع به مکانیسم ماشه بود. بعد از او رئیس‌جمهور ترامپ نیز رسما عزم آمریکا را برای فعال‌سازی آن مکانیسم اعلام کرد و دیدیم که در روز ۳۰ مرداد پمپئو به دستور ترامپ پنجشنبه ۳۰ مرداد به نیویورک رفت و یادداشت ارجاع آمریکا به مکانیسم ماشه را به شورای امنیت تقدیم کرد؛ زیرا به عقیده او «بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل ایران را وادار می‌کند که به میز مذاکره بازگردد». با توجه به اینکه بهانه اصلی آمریکا علیه ایران شعار نابودی اسرائیل است، در همین روز رئیس‌جمهور ایران با تأکید گفت که «ایران در اقدام نظامی به هیچ کشوری پیش‌قدم نخواهد شد». سخن مثبتی است، اما تصور نمی‌رود برای غرب قابل قبول باشد، با توجه به اینکه پافشاری آمریکا در حمایت از اسرائیل و پافشاری ایران بر لزوم حمایت از فلسطین نزد دو طرف رنگ ایدئولوژیک دارد، امید نمی‌رود که افزایش فشار با راه‌اندازی مکانیسم ماشه موجب تن دادن جمهوری اسلامی به مذاکره یا دست‌برداشتن از هدف غایی آن شود. گذشته از به‌کاراندختن مکانیسم ماشه از سوی کشوری که عضو برجام نیست که برای نخستین‌بار در سازمان ملل مطرح می‌شود و پیشینه و نحوه برخورد مشخصی ندارد و از سویی آن بند و لغو قطع‌نامه‌های تحریمی بر او نیز تأثیرگذار است، پرسش مهم این است که واکنش اعضای دیگر شورای امنیت در برابر این اقدام چه خواهد بود، زیرا آنان آمریکا را که داوطلبانه از برجام خارج شده است...

ادامه در صفحه ۵

حرف اول

عاشورا به‌عنوان یک قاعده در تاریخ

محمدتقی فاضل‌میبدی*

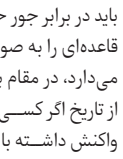

واقعه عاشورا را دو گونه می‌توان تفسیر کرد؛ رازآلود و قدسی و دیگری تحلیلی و تاریخی. نگاه نخست که جریان عاشورا را رازآلود می‌داند، برای نسل روزگاران بعد از عاشورا نمی‌تواند درس و پیامی داشته باشد. اما عاشورا با نگاه تحلیلی می‌تواند برای همه تاریخ درس و پند و عبرت باشد. امام حسین(ع) برای اینکه حرکت خود را جهانی کند و این تکلیف را فراگیر کند و آن را از رازآلودگی به‌در آورد، در نامه‌ای که به کوفیان می‌نگارد از قول پیامبر(ص) چنین می‌گوید: مَنْ رَأَى سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلاّ لِحُرُمِ اللهِ، ناكِثاً لِعَهْدِالله، مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ‌الله، يَعْمَلُ فِي عِبادِالله بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوانِ، ثُمَّ لَمْ‌يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلابِفِعْلٍ، كانَ حَقِيقاً عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»؛ بی‌شک می‌دانید که رسول خدا(ص) در زمان حیاتش فرمود: «هر کس حاکم ظالمی و سلطان جائری را ببیند که در اثر ظلم و جور محرمات الهی را حلال شمرده و عهد و پیمان‌های الهی را شکسته و با سنّت و سیره رسول خدا مخالفت کرده و در میان بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می‌کند و در مقابل چنین حاکم ستمگری هیچ‌گونه عکس‌العمل گفتاری یا رفتاری از خود بروز ندهد، خداوند چنین انسانی را در جایگاه همان ظالم ستمگر داخل می‌کند و سرنوشت هر دو یکی است». این سخنی نیست که پیامش تنها برای مسلمین یا هویت‌بخشی برای شیعیان باشد. این پیام به همه انسان‌های ظلم‌ستیز تاریخ است که باید در برابر جور حاکمان ایستاد.اینکه حضرت چنین قاعده‌ای را به صورت عام و فراگیر از قول پیامبر بیان می‌دارد، در مقام بیان این است که در هر نقطه‌ای از تاریخ اگر کسی با چنین حکومتی مواجه شد، باید واکنش داشته باشد و در برابر جور و بیدادپیشگی بایستد. در این نگاه، امام حسین نه آغازگر و نه پایان‌بخش قیام علیه جوراست. هر کجا ستمی درگیرد، باید در برابر آن ایستاد تا از آدمیان رفع ستم شود و بساط ستم در جامعه برچیده شود. حضرت از آغاز حرکت خود به‌دنبال این نبوده است تا شهید شود و پیروانش را در آخرت رستگار کند یا آنان را شفاعت بخشد. اینها همه هست، اما در عبارت بالا امام حسین یک اصل تکلیفی را که بر دوش همه آدمیان در این دنیاست، بیان می‌کند. خطر بزرگی که حکومت امویان و در رأس آن معاویه، برای دنیای اسلام آفرید این بود که دین خداوند را در راستای منافع خود تأویل و توجیه می‌کردند.

ادامه در صفحه ۴